



نه! بلکه پیش از این، تفکر و عقیده ما نسبت به مسئله حقوق با دو محدودیت روبرو می شد: یکی از آنها دولت بود. دولت در کشوری چون ایران، یعنی رأس قدرت. به عبارتی، آنچه حقوق مسلم فرد و جامعه ایرانی خوانده می شد، با شخص اول جامعه تعیین می گردید. شخص اول جامعه می تواند (می توانست) هر حقی را به هر کسی ببخشد، و یا از وی حذف نماید.

به سخن دیگر درک ما از حقوق، تا همین چند دهه قبل نه حقوق بشر بود، نه حقوق مدنی، بلکه درک ما از آن، هنوز حقوق دیکتاتوری بود! و حتی مخالفین آن نظام دیکتاتوری، در روح و روان خود همان حالات و رفتار را تکرار می کردند. بطوری که اگر آنها به قدرت می رسیدند، آماده بودند در راس قدرت نیز همان رفتار را تکرار نمایند.

البته امروز، هنوز این درک تماماً از میان ما برکنده نشده است، اما گویا اکنون گامهای نخستین را برای درک صحیح تری از حقوق بشر و حقوق مدنی را بر می داریم. بنابراین تنها یک انقلاب سیاسی این درک را دگرگون نمی کند، بلکه یک خانه تکانی فکری در پی آن، این درک را متحول می نماید.

– دومین محدودیت ما در حقوق امور دینی و سنت بوده است.

یعنی آنچه ما از حقوق می فهمیدیم همانا حقوق دینی بوده است که از گذشته و پیشینه تاریخی و مذهبی مان سرچشمه گرفته بود. این امر ما را وامی داشت که به خاطر احترام به مذهب و عقاید برتر آن، در امر تحقق آزادی شخصی مان محدودیت ایجاد کنیم. می گفتم چون کتاب و سنت و خدا گفته نباید این یا آن کار را انجام دهیم، به فرزندانتان یاد می دادیم که این یا آن کار را نکنند چون خلاف شرع است. این هنوز حقوق بشر نیست.

فکر و حقوق مدرن اساساً برخورد دیگری به مسئله حقوق و آزادی فرد دارد:

درست است که ما نمی توانیم طرفدار یک آزادی طبیعی و غریزی و بی در و پیکر باشیم ولی اگر در ارائه آن محدودیت ایجاد می کنیم، علت آن نه ترس از دولت و دیکتاتوری باید باشد، نه ترس از سنت یا مذهب. علت آن باید احترام به قانون از یک سو، و از سوی دیگر احترام به حقوق دیگری باشد. تنها احترام به حقوق و آزادی دیگری است که حدود آزادی ما را تعیین می کند. حال این دیگری می تواند هر کس باشد، با هر قد و قواره ای با هر رنگ پوستی، با هر نژاد و میزان تحصیلات یا ثروت. در اینجا لبه تیز محدودیت آزادی من به لبه تیز آزادی دیگری می خورد و از این مجموع حقوق مدنی استخراج می شود.

با همین استدلال حقوقی ساده، آزادیخواهان توانستند حقوق برابری سیاهان را در آمریکا به اثبات برسانند، و در افریقای جنوبی با آپارتاید مبارزه کرده و از آن پیروز بیرون آیند.

تا سالیان دراز این درک از حقوق فردی در ایران، در اذهان و عقاید ما و خصوصاً در نزد روشنفکران ما فکری محکوم شده بود. تا چند دهه پیش، حداقل تا دهه ۶۰ (۸۰ میلادی) هنوز در میان روشنفکران و روشنفکران، اندیشه به حقوق فردی جنایتی بود برگشت ناپذیر. خیانتی بود به سنت های تاریخی. برای چپ این اعتقاد عهد شکنی و عدم احترام به حقوق

درست است که ما نمی توانیم طرفدار یک آزادی طبیعی و غریزی و بی در و پیکر باشیم ولی اگر در ارائه آن محدودیت ایجاد می کنیم، علت آن نه ترس از دولت و دیکتاتوری باید باشد، نه ترس از سنت یا مذهب. علت آن باید احترام به قانون از یک سو، و از سوی دیگر احترام به حقوق دیگری باشد. تنها احترام به حقوق و آزادی دیگری است که حدود آزادی ما را تعیین می کند.

تمام افراد بشر آزاد به دنیا می آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند. همه دارای عقل و وجدان می باشند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند.



■ دکتر عطا هوداشتیان  
www.hoodashtian.com  
hoodasht@yahoo.com

## حقوق بشر و مسائل بنیادین آن

در یک تعریف حقوق بشر به آن معناست که همه انسانها از هر نژاد و رنگ پوست و از هر عقیده و طبقه اجتماعی دارای حقوق بنیادین، انتقال ناپذیر و جهان شمول هستند، حقوقی که برای حیات نوع بشر انسانی قلمداد میشود.

رواج ایده حقوق بشر در ایران در دهه های اخیر سر آغاز یک عصر جدید و بیان یک تحول ترقی خواهانه بزرگ است.

مسئله حقوق بشر در ایران یک مسئله ساده چون بسیاری مسائل دیگر نباید تلقی شود. این مسئله از دو زاویه طرح می گردد. یکی از زاویه عملی و روزمره و تلاش پیگیر مبارزان کسب حقوق و آزادی انسان. و یکی دیگر از زاویه نقشی که اساساً اعتقاد به حقوق بشر در پیکره فکری و روحی ما ایرانیان خواهد داشت، یعنی از زاویه دستاوردهای فکری و ارزشی آن.

ورود ایده "حقوق بشر" در میان ما، به اعتقاد من آغاز یک تغییر پارادایم (Paradigm) در فرهنگ ایران است.

یعنی ما پذیرفتیم که آزادی انسان دیگر نه غریزیست، نه طبیعی است و نه لحظه ای بلکه مدنی است، یعنی آنکه انسان دارای حقوق پایه ای است که از قدرت دولت، از دین و از سنت ناشی نمی شود. پس یک پارادایم جدید – یعنی یک دسته ارزشهای پایه ای و عقاید جدید – در ما ایجاد شده است.

پارادایم در ابتدا عنوان علمی بود که توسط توماس کوهن آمریکایی عنوان شد و داریوش شایگان در آثار خود، آنرا برای شناخت شناسی فرهنگ ایرانی به کار برد.

با تاریخی که در آن خانها و رجال و فرادستان و قدرقدرتان حدود قانون را تعیین می کردند، طرح مسئله حقوق بشر در دو دهه اخیر در میان ایرانیان و مبارزان آزادی یکی از بزرگترین تحولات فکری و فرهنگی باید تلقی بشود. با تردید در تاریخ ایران باستان، چنانچه نوشته اند، ما نوعی حقوق بشر داشته ایم و چه نیکوست آن دستاورد بزرگ را همواره گوشزد کنیم.

از سوی دیگر نه آنکه در طی دو قرن گذشته ما اساساً نمی دانستیم «حقوق» چیست و معنای آن کدام است،

سازمانی  
به

حساب می آمد. محافل خصوصی آترا مترادف قرتی بازی، فرنگ زدگی، غرب زدگی و حتی «اگوئیسم» می خواندند. همین طور بود سرنوشت دموکراسی.

ما تازه به این درک رسیده ایم که اگوئیسم (Egoism) و فردگرایی و حقوق بشر تفاوتی دارند و آنها را نباید در یک سبد گذاشت. اگوئیسم، فردگرایی کور است. همان است که به آن Hyper Individualism می گوئیم. در این حالت فرد تنها به منافع خود فکر کرده و دیگری را به خاطر آن فدا می کند. فرد گرایی مدرن تنها در جامعه مدنی معنی دارد و با حقوق بشر اتفاقاً در یک مسیر گام می نهند. معنای آن احترام متقابل به فرد است نه آنکه فرد بطور کورکورانه در جامعه حل شود. بنابراین فکر به خود، به منافع و حقوق خود، نه اگوئیسم است نه قرتی بازی، بلکه از خودآگاهی طبیعی انسان ناشی می شود.

در ایران ما در ابتدای این تغییر بزرگ فرهنگی هستیم. اشتباه است اگر بگوئیم این درک تنها از طریق آموزش و تربیت و دروس دانشگاهی و کنفرانسهای فرهنگی جا می افتد. حقوق بشر مسئله تلاش اجتماعی پیگیرانه همه ماست. حق و حقوق و حقوق دان و حق پرست، با مبارزه اجتماعی عجين شده است. چنانچه رهروان حقوق بشر در جریان انقلاب فرانسه نخست از میان حقوق دانان و وکلا برخاستند.

از نظر تاریخی ردپای حقوق بشر را نخست می توان در منشور کورش کبیر پس از فتح بابل در سال ۵۳۸ پیش از میلاد دید.

در دوران عصر جدید در غرب چند منشور و بیانیه در انگلستان و آمریکا و فرانسه نوشته و اعلام شده است که عمومی ترین و همه گیرترین آنها «اعلامیه حقوق بشر و شهروندان» است که در سال ۱۷۸۹ پس از انقلاب فرانسه به تصویب نهایی رسید.

با این حال پس از جنگ جهانی دوم، مجمع عمومی سازمان ملل متحد، «اعلامیه جهانی حقوق بشر» را در تاریخ ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ به تصویب رساند.

این نوشته را با نخستین ماده «اعلامیه جهانی حقوق بشر» پایان می دهیم:

تمام افراد بشر آزاد به دنیا می آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند. همه دارای عقل و وجدان می باشند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند.